نمادپردازی در شعر مهدی اخوان ثالث

سید جمال الدین مرتضوی*

زیبا شوقی**

چکیده

یکی از امکان‌های دلالی بالقوه در شعر مهدی اخوان ثالث، نماد و نمادپردازی است. در شعر وی نماد نشانه‌ای است که بر حسب تشابه معنایی به جای نشانه‌های دیگر از طریق اشاره به چگونگی آن‌ها به کار می‌رود. در شعر اخوان، زبان نمادین پیوندی عمیق با اساطیر دارد، اما، شاعر در تقابل با تضاد و تناقض موجود در جامعه، نمود دگرگون شده‌ای از آن‌ها ارائه می‌دهد. بیان مسائل اجتماعی – سیاسی از طریق جستجوی جلوه‌های عینی و در قالب سوبژکتیو یا از طریق کشف معانی از عینیت و مبتنی بر سیری که از عینیت آغاز می‌شود. از یک طرف تداعی‌های لازم را به وجود می‌آورد و از سویی هم فرا خوان می‌دهد. زبان و بیان نمادین، به همراه پرداخت شاعرانه، بیان روایی و دراماتیکی، پیوند و تلفیق با عناصر دیگر کلامی و شیوه نمود در شعر، شعر وی را زیبا می‌سازد.

واژگان کلیدی

نماد، اساطیر، عینیت، سمبولیسم، اخوان ثالث

مقدمه

«نماد، چیزی است و عموماً شیئی کمابیش عینی که جایگزین چیز دیگر شده، و بدین علت بر معنایی دلالت می‌کند. نماد، نمایش یا تجلی‌ای هم هست که اندیشه و تصور یا

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهرکرد E-mail: jamal.mortazavi20@gmail.com

** کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهرکرد E-mail: ziba.soghi@yahoo.com

حالتی عاطفی را به حکم تشابه یا هر گونه نسبت و رابطه ای، چه واضح و بـدیهی و چـه قراردادی، تذکار می‌دهد.» (ستاری، ۱۳۷۸، ۱۳)

نماد و رمز معادل واژۀ «سمبول» است. «در زیباشناسی رمز عبارت است از یک شـیء که گذشته از معنی ویژه بلاواسطۀ خودش به چیزی دیگر، به ویژه یک مضمون معنوی‌تر که کاملاً قابل تجسم نیست، اشاره کند.» (پورنامدارایان، ۱۳۸۳، ۱۰) معنی مجازی نماد به علت نداشتن قرینه به یک مفهوم، محدود نمی‌ماند بنابراین از استعاره که به علـت وجـود قرینه صارفه ذهن خواننده و شنونده را به یک مفهوم هدایت می‌کند، متمایز می‌شود. و از آنجا که شاعر و نویسنده برای معنی و مقصود خود تنها یک نشانه و مظهر را می‌یابـد بـا تمثیل که شاعر می‌تواند به تعداد دلخواه عناصری را برای توصیف دنیای واقعـی بـه کـار برد، فرق دارد. (میر صادقی، ۱۳۷۲، ۲۸۳– ۲۸۲)

بشر، همواره آنچه را حس و تجربه نتوانسته تبیین و تصریح کند، از طریق تخیل تبیین و با زبان بی‌زبانی آن را بیان کرده است. «آنچه انسان از طریق حس و علم نتوانسته است پاسخی برای آن بیابد معمولاً از طریق وحی و تخیل و یا عقل از آن آگاه شده است و یـا به تبیین آن پرداخته است. جلوه‌های فرهنگی این سه منبع دریافـت معرفـت بـه صـورت ادیان آسمانی و اساطیر و افسانه‌ها و شعر و ادبیات و نیز فلسفه از زمان‌هـای قـدیم بـرای انسان باقی مانده است.» (همان، ۴۳) بنابراین انسان در بیان کشـف و شـناخت شخصـی نسبت به این امور ناشناخته از زبان رمزی استفاده می‌کند. در ادبیات و بویژه شعر نـو ایـن زبان رمزی و زبان سمبولیک که «زبانی است که تجربیات و احساسات درونـی انسـان را مانند تجربیات حسی توصیف می‌کند، درست مثل اینکه انسان بـه انجـام کـاری مشـغول بوده یا واقعه‌ای در دنیای مادی اشیاء، برایش اتفاق افتاده باشـد.» (فـروم، ۱۳۴۹، ۱۵) بـا اساطیر پیوندی عمیق دارد.

نماد در شعر اخوان ثالث

در شعر فارسی دری، نماد و تصویرهای نمادین به ندرت وجود دارد اما با ظهور تصوف، نماد و رمزپردازی، شعر فارسی را عمق و غنا بخشیده است. در دوره‌های بعد نیز نماد و رمزپردازی وجود دارد، ولی استفاده از آن به عنوان وسیله بیان هنری، از زمان تأثیر مکتب سمبولیسم اروپایی رواج یافته است. در شعر معاصر می‌توان سمبولیسم را «هنر بیان افکار و عواطف نه از راه شرح مستقیم و نه به وسیله تشبیه آشکار آن افکار و عواطف به تصویرهای عینی و ملموس، بلکه از طریق اشاره به چگونگی آن‌ها و استفاده از نمادهایی بی‌توضیح برای ایجاد آن عواطف و افکار در ذهن خواننده دانست.» (چدویک، ۱۳۷۵، ۱۱) در شعر معاصر نماد به عنوان نمایندهٔ یک پدیدهٔ دیگر مطرح می‌شود. یک چیز به چیز دیگر اشاره می‌کند که از یک طرف تداعی‌های لازم را بوجود می‌آورد و از طرف دیگر فراخوان می‌دهد؛ بخشی از زیباشناسی زبان سمبلیک و نمادین شعر اخوان را باید مربوط به فراخوانی تدریجی یک شیء یا یک پدیدهٔ طبیعی و امور و پدیده‌های مربوط به آن دانست. چنانکه در شعر زمستان در یک ساخت و رابطهٔ ارگانیکی به بهترین نحو این فراخوانی انجام شده است. اخوان به مدد کلمات، عبارات، قافیه ها، شیوه بیان چون استفاده از همحروفی و با دقت در معنای ظاهری کلمات نمادین و توجه به معنای رمزی آن ها، از وجود خفقان و اختناق در جامعه خبر می‌دهد؛ وجود همخوان‌های متعددی که القاگر احساس و مفهوم هستند چون همخوان‌های «س» و «ز» که به ترتیب ۶۹ بار و ۲۲ بار به کار رفته اند به معنای ظاهری زمستان اشاره می‌کند. اما از طرف دیگر همخوان‌های «م»، ۶۵ بار، «ر» ۷۲ بار و «گ» با ۳۴ بار که گاه در یک کلمه و یا در کلمه‌های نزدیک به هم ظاهر شده اند چون: گریبان، گر، گرمگاه، بیرنگم، دلتنگم، تگرگ، مرگ و... بیانگر معنای نمادین زمستان یعنی ترس، یأس و محیط مرگ آلود جامعه است.

در واقع همخوان‌های فوق، استقرار «مرگ» و نابودی را که نتیجه و حاصل خفقان حاکم بر جامعه است را القا و تداعی می‌کند. بخش قابل توجه دیگری از این فراخوانی را قافیه‌ها و مصرع آخر هر بند بوجود آورده است. که ره تاریک و لغزن است / که سرما سخت سوزان است / صدایی گر شنیدی صحبت سرما و دندان است/ حریفا ! گوش سرما برده است این، یادگار سیلی سرد زمستان است. به تابوت ستبر ظلمت نه توی مرگ اندود، پنهان است. / حریفا ! رو چراغ باده را بفروز، شب با روز یکسان است/ زمستان است / بدین ترتیب حال و هوای خاصی را پدید آورده است. چرا که مالارمه، «سمبولیسم را فراخوانی تدریجی یک شیء می‌داند تا بدانجا که حال و هوای خاصی را پدید آورد.» (داد، ۱۳۸۳، ۲۹۵)

زبان نمادین در متون عرفانی «در ارتباط با تجارب عرفانی ممکن است به طور خودآگاه یا ناخودآگاه به کار رود بر حسب آن که تجارب روحی عیناً، بیان شود یا به گونه‌ای از آن‌ها تعبیر گردد.» (پور نامداریان، ۱۳۸۳، ۴۵) در شعر «رمز گرای جامعه گرا» یا «سمبولیسم اجتماعی» یا «شعر نوی حماسی و اجتماعی»، به طور خودآگاه یا ناخودآگاه، مسائل سیاسی، اجتماعی، مشکلات و آرمانهای مردم بیان می‌شود. گرچه برخی یکی از خاستگاه‌ها و سرچشمه‌های مهم جریان شعری سمبولیسم اجتماعی فارسی را مکتب سمبولیسم اروپایی می‌دانند، تشابه و تفاوت‌هایی که میان این جریان شعری و مکتب سمبولیسم اجتماعی وجود دارد، این دیدگاه را هم اثبات و هم رد می‌کند. اما آنچه مهم می‌نماید بیان شعریت مسائل سیاسی و اجتماعی و اعتقاد به تعهد و رسالت ادبی در قالب ابژکتیو و بیان و زبانی نمادین در شعر سمبولیک است. هربرت موسیریلو[۱] همهٔ هنرها، و از جمله ادبیات را، بر پایهٔ دو محور استوار می‌داند: «رمز و راز انسان در جهان»[۲] و دیگری «شیوه و نحوهٔ نمادگرایانه» ای[۳] که هنرمند به استعانت آن می‌کوشد تا چنین

رمز و رازی را توصیف و تفسیر کند.» (ناظر زاده کرمانی، ۱۳۶۸، ۲۴) در شعر اخوان آنچه مهم است، این است که زبان سمبولیک همراه با برداشت ها، روایات و شخصیت‌های اساطیری و با مفاهیم عمیق اجتماعی نمود دارد. چنانکه «شب» یکی از مفاهیم نمادینی است که در دورهٔ معاصر در شعر همه شاعران اجتماعی حضور دارد. در شعر اخوان، شب همواره نماد استبداد، ظلم و ستم است. باید در نظر داشت که: «ایران در نمادشناسی باستانی ایرانی، سرزمین سپند روشنی، سرزمین روز است، و توران سرزمین دروندگی، سرزمین شب است. از این رو ایرانیان فرزندان روزند، و تورانیان زادگان شب. آنان همواره با روشنایی و روز در پیوندند، و اینان پیوسته با تاریکی و شب: ناگفته پیداست که روشنایی و روز نمادهایی خجسته و نیک اهورایی اند، و تاریکی و شب نمادهای گجسته و بد و اهریمنی. روشنایی و روز نشانه‌های رازوارانه بهروزی و شادمانی و گشایش درکارند و تاریکی و شب نشانه‌های رازوارانهٔ تیره بختی و اندوه و فروبستگی کار.» (کزازی، ۱۳۷۲، ۱۶۹)

در شب قطبی

این سحر گم کرده بی‌کوکب قطبی
در شب جاوید،
زی شبستان غریب من
– نقبی از زندان به کشتنگاه –
برگ زردی هم نیارد باد ولگردی،
از خزان جاودان بیشهٔ خورشید. (اخوان، ۱۳۸۴، ۱۱۴)

بدین ترتیب اخوان به همان مفهوم شب در نمادشناسی باستانی ایرانی اشاره کرده است. اما با بررسی‌ای که در شعر اخوان صورت گرفت نکات مهمی منتج شد از جمله

این‌که اخوان گرچه روایات و شخصیتهای اساطیری را به کار می‌گیرد اما نمـود دگرگـون شده‌ای از آن‌ها ارائه می‌دهد این به علت تضاد و تناقضی است کـه در جامعـه وی وجـود داشت. مانند آنچه در مورد «مرد» در «مرد و مرکب»:

مرد و مرکب ناگهان در ژرفنای دره غلتیدند. (اخوان، ۱۳۸۳، ۴۰)

و یا در مورد، «شهریار» در «قصهٔ شهر سنگستان» می‌توان ذکر کرد:

سخن می‌گفت سر در غار کرده شهریار شهر سنگستان،
سخن می‌گفت بت تاریکی خلوت،
حزین آوای او در غار می‌گشت و صدا می‌کرد:
«غم دل با تو گویم غار!
بگو آیا مرا دیگر امید رستگاری نیست؟
صدا نالنده پاسخ داد:
«ـآری نیست؟» (همان، ۲۷)

در اساطیر قهرمان دارای نیرو و فرّ و شکوهی آسمانی است که در سـایهٔ آن بـر همـه چیز و همه کس فائق خواهد شد. اما در شعر اخـوان، ذهنیـت و جامعـهٔ شـاعر، قهرمـان، سرنوشت و فرجام وی را دگرگونه می‌کند. در واقع شاعر در انطباق با نیازها و حوادث زمان و در تقابل با موقعیت جامعه خویش اساطیر را با توجـه بـه ذهنیـت خـویش بـاز آفرینـی می‌کند. اگر کفتران با توجه به نمادین بودن چشمه (آب) و آتش از شهریار می‌خواهند:

چنین باید که شهزاده در آن چشمه بشوید تن.
غبار قرنها دلمردگی از خویش بزداید
اهورا و ایزدان و امشاسپندان را
سزاشان با سرود سالخورد نغز بستاید،
پس از آن هفت ریگ از ریگهای چشمه بردارد،
در آن نزدیکها چاهی ست،

کنارش آذری افروزد و او را نمازی گرم بگزارد،
پس آنگه هفت ریگش را
به نام و یاد هفت امشاسپندان در دهان چاه اندازد.
ازو جوشید خواهد آب،
و خواهد گشت شیرین چشمه‌ای جوشان،
نشان آنکه دیگر خاستش بخت جوان از خواب.
تواند باز بیند روزگار وصل. (همان، ۲۴)

آب و آتش می‌تواند سمبول و مظهر زندگی و شادی باشد، چنانکه «انرژی آتش پایان ناپذیر و رقص آن جاودانی است.» (فروم، ۱۳۴۹، ۲۰) امّا اخوان یک چنین برداشت اساطیری را همراه با معانی سمبولیک شعر دگرگون ساخته است. همان‌گونه که در شعر «فریاد» آتش معنایی دیگر می‌یابد. به قول اریش فروم «بسیاری از سمبولها برحسب تجربیاتی که می‌توان به آن‌ها مربوط کرد معانی متعددی پیدا می‌کند.» (همان، ۲۴)

هر طرف می‌سوزد این آتش
پرده‌ها و فرشها را، تارشان با پود.
من به هر سو می‌دوم گریان،
در لهیب آتش پردود. (اخوان، ۱۳۸۴، ۸۴)

یا وقتی با اشارات و زبانی نمادین، «آدمک»، از عمّال استعمارگران را، چون رستم می‌داند و «جعبهٔ جادوی فرنگ آورد» را چون آن «نقال آتشین گفتار»:

ای دریغا ! با چه هنجاری
در چه تصویری تجلی کرده‌ای امروز
رستم ای پیر گرامی پور مسکین زال! (اخوان، ۱۳۸۳، ۹۲)

رستم پهلوان ایرانی که روزگاری با قدرت و عمل خود ایران را از شرّ دشمنان نجات می‌داد این بار در یک آدمک در نقش او تجلی کرده است که تنها حرف می‌زند آن هم از

درون جعبه ای که ره آورد فرنگ است و مبلغ آن. گاه نیز با زبان رؤیا به بیان عواطف خود می‌پردازد:

در خوابهای من
این آبهای اهلی وحشت
تا چشم بند کاروان هول و هذیان است
این کیست؟ گرگی محتضر، زخمیش بر گردن؛
با زخمه‌های دم به دم کاه نفسهایش،
افسانه‌های نوبت خود را
در ساز این میرنده تن غمناک می‌نالد.
وین کیست؟ کفتاری ز گودال آمده بیرون
سرشار و سیر از لاشهٔ مدفون
بی اعتنا با من نگاهش،
[پوز خود بر خاک می‌مالد. (اخوان، ۱۳۸۳، ۴۳-۴۲)

در نظر مردمان قدیم «رؤیاها و اساطیر گویاترین بیان ذهن بشر به شمار رفته» (فروم، ۱۳۴۹، ۷) است. اخوان در قالب رؤیا و بیان موجودات مرموزی که در خواب می‌بینـد و بـا توجه به معنای نمادین هر کدام از آن‌ها به نوعی به بیان تجربیات ذهنی خود می‌پردازدکه حاکی از ترس، یأس و دلمردگی وی است.

اشکال نماد در شعر اخوان ثالث

نمادگرایی در شعر اخوان دو شکل دارد: یکی در کلماتی معین و دیگر در کلیت شعر. چون شعر «قصه شهر سنگستان» دو کفتر که می‌تواند یکی نماد عقل و دیگری نماد دل باشـد و شهر سنگستان می‌تواند نمادی از ایران باشد و... کل شعر هم نمادی است از «ایران در کودتای ۲۸ مرداد ۳۲». اما آنچه ذکر آن مهم می‌نماید این است کـه بخشـیدن حالـت و

صفت انسانی (سخن گفتن) به آن دو کفتر در واقع حکایت از تفکر اساطیری شاعر می‌کند. این تفکر که طبیعت و عناصر آن دارای اراده و هوش و.. است، برگرفته از باورهای اساطیری است که در شعر اخوان بیانی نمادین دارد چون:

گفت موشی با دگر موشی:
«آنچه کالا داشتم پوسید در انبار؛
و آنچه دارم، هاه، می‌پوسد؛
خرده ریز و گندم و صابون و چی خروار در خروار... .» (اخوان، ۱۳۸۳، ۳۱)

در فرهنگ نامهٔ جانوران، ذیل موش آمده است: «... این حیوان در متون فارسی حمل کنندهٔ توصیفات منفی و ایجاد کنندهٔ فضای ناخوش است، از جمله خلق بد، دزدی و...» (عبدالهی، ۱۳۸۱، ۱۱۳۸) شاید اخوان به چنین صفاتی در پشت معنای نمادین «موش» توجه داشته است.

شعر اخوان با ساختی روایتی و زبانی رمزی، تفکر اساطیری را با اندیشه و عواطف اجتماعی پیوند و تلفیق داده است، اما آنچه باید به خاطر سپرد این است که: «میان رمزپردازی‌ای که زبان قراردادی‌اش به علت آسان شدن و آسان کردن کار و سهولت کاربرد یا فایده‌ای که از لحاظ دراماتیک دارد، انتخاب شده است، و بیانی که رمزش به راستی ارزشی افسون‌آمیز و شاعرانه دارد، فاصله بسیار است.» (ستاری، ۱۳۷۴، ۱۹۲) از طرف دیگر همان طور که «گفتار در تئاتر که باید نشانهٔ موقعیت اجتماعی شخصیتی نمایش باشد، با حرکات بازیگر همراه می‌شود و جامهٔ وی و آرایش صحنه و غیره که ایضاً نشانه‌های موقعیتی اجتماعی اند، آن را تکمیل می‌کنند... بدان صبغه‌ای کمیک یا تراژدیک می‌بخشند.» (همان، ۲۲۵-۲۲۴) اخوان نیز با زبان و بیانی نمادین این جنبه از زیباشناسی را در اشعار دراماتیک خود به کار گرفته است؛ نمادهای منتخب که غالباً برگرفته از پدیده‌های طبیعی اند در ترکیب با دیگر عناصر کلامی، شیوهٔ نمود در جمله همراه با

پرداخت شاعرانه موجی از زیبایی به وجود آورده است. مانند آنچه در شعر طنزگونهٔ «مرد و مرکب» آمده است:

در خیالش گفت: دیگر مرد
رخش رویین برنشست و رفت سوی عرصهٔ ناورد.
گفت راوی: سوی خندستان...
گفت راوی: ماه خلوت بود اما دشت می‌تابید،
نه خدایا، ماه می‌تابید، اما دشت خلوت بود. (اخوان، ۱۳۸۳، ۳۰)

و آن تراژدی که در نتیجهٔ تکرار در شعر «کتیبه» حاصل شده است:

نشستیم
و
به مهتاب و شب روشن نگه کردیم.
و شب شطّ علیلی بود. (همان، ۱۵)

اخوان به یاری فعل «نشستیم» یأس و ناامیدی خود و همراهانش را برای مخاطب روشن و آشکار می‌سازد. در مصرع بعد کاربرد شاعرانه «واو» عطف یعنی به کار گیری آن به جای یک مصرع به معانی ضمنی و تأثیرهای عاطفی اشاره می‌کند. گویی شاعر با این هنر نمایی خواسته است تا به وسیله نوعی هنجارگریزی، معنای یأس و ناامیدی را به وسیله نوعی تأکید به مخاطب ارائه دهد. چرا که «نشستیم» یأس و ناامیدی را القا می‌کند اما شاعر در ادامه با نوعی پیوستگی و تداوم که از طریق کاربرد «واو» عطف به وجود آورده است بر معنای یأس و دلمردگی تأکید می‌کند. در پایان استفاده از شب و معنای نمادین آن و تشبیه آن به «شطّ علیل»، و با ارائه و ایجاد یک نمای کلی بر معانی ضمنی افزوده است. بدین شیوه که در ابتدای شعر وقتی از راز روی تخته سنگ و کوشش زنجیریان برای پی برده به آن راز سخن می‌گوید با ارائه تصویری از شب و تشبیه آن به

«شطّ جلیل» از امید و امیدواری سخن می‌گوید اما در پایان فضا و تصویر دیگری از شب ارائه می‌دهد که یأس و ناامیدی وی و اطرافیانش را تداعی می‌کند.

بدین ترتیب در شعر طنز گونه «مرد و مرکب» شاعر با گفتار، صحنهٔ نمایش، اعمال و حرکات اشخاص و یا افعال دراماتیکی، لحن و شیوهٔ روایت راوی و در شعر کتیبه با عناصر و صنایع ادبی – بلاغی و همچنین نمای پانورامیک (یعنی ارائه و ایجاد تصویر و نمای کلی و وسیع) به همراه زبان نمادین و بیان دگرگونهٔ اساطیر در یک ساختار افسون آمیز، شعر وی صبغه‌ای کمیک و یا تراژدیک به خود گرفته است و این‌گونه جلوه‌ای از جلوه‌های جمال در شعر اخوان خود نمایی می‌کند.

بخشی از بیان سمبلیک شعر اخوان نیز ناشی از همان استنباط یا کشف معانی از عینیت و مبتنی بر سیری است که از عینیت آغاز می‌شود. عین به علاقهٔ مشابهت و بدون ذکر قراین، از طریق اشاره و ایجاد تداعی‌های لازم به صورت فراخوانی تدریجی، در یک ساخت و انسجام شاعرانه سبب خلق شعری زیبا و زبان نمادین پر باری شده است. پس می‌توان گفت «شعر نمادین برآن است تا «ایده» را در لباس شکل حسّی ارائه کند.» (ولک، ۱۳۷۳، ۲۵۸) وقتی که «نیما با مطالعهٔ شعر سمبولیستها به این عقیده رسیده بود که «احساسات با قوت بیان شدهٔ سمبولیستها واضح کرده بود که طبیعت در جلوی چشم انسان مرده و جامد نیست» استعداد دیدن این طبیعت زنده و پیامبخش نیز در تربیت ذهنی و نگرش تازهٔ او تأثیر نهاد و سبب شد که او معانی را در درون عین کشف کند و ببیند. در نتیجه نیما عینی را که در نگاه او بارور از ذهن او بود، نه به منظور تزیین در کنار معنی به کار گرفت و نه برای مضمون‌پردازی در برابر معنی قرار داد. او عین و طبیعت را قائم مقام معنی ساخت. و به این ترتیب پیوند جانبی و تناظری میان ذهن و عین در شعر کلاسیک، در شعر نیما به پیوند جانشینی بدل شد. به عبارت دیگر در شعر نیما زندگی و طبیعت که در شعر کلاسیک همنشین معنی بود، جانشین معنی شد.» (پورنامداریان، ۱۳۸۱، ۲۳۸) در شعر اخوان نیز گاه طبیعت و پدیده‌های طبیعی می‌تواند جانشین معنی

شود. شعر زمستان توصیف یک روز برفی سرد است، اخوان به این شعر بُعد سیاسی اجتماعی و حتی تاریخی می‌بخشد. استفاده از نمادهای طبیعی و متناسب شعر وی را طبیعی و عمیق می‌سازد. «تاریخ نمادگرایی نشان می‌دهد که هر چیزی می‌تواند معنای نمادین پیدا کند، مانند اشیاء طبیعی (سنگ ها، گیاهان، حیوانات، انسان ها، کوه ها، دره‌ها، خورشید، ماه، باد، آب و آتش) و یا آن چه دست ساز انسان است (مانند خانه، کشتی، و خودرو) و یا اشکال تجریدی (مانند اعداد، سه گوشه، چهارگوشه و دایره) در حقیقت تمامی جهان یک نماد بالقوه است. انسان با گرایش طبیعی که به آفرینش نمادها دارد، به گونه‌ای ناخودآگاه اشیا یا اشکال را تغییر می‌دهد (و بدین سان به آن‌ها اهمیت روانی بسیار مهمی می‌دهد) تا حالتی مذهبی یا هنری به خود بگیرند.» (یونگ، ۱۳۷۷، ۳۵۲)

نتیجه

مهدی اخوان ثالث با ساخت روایی و زبان نمادین که گاه در کلماتی معین و گاه در کلیت شعر نمود می‌یابد، اندیشه اجتماعی و مفاهیم سیاسی را با باز آفرینی متحول و دگرگون اسطوره‌ها عرضه می‌کند. آفرینش و خلاقیت ذهنی بشر و به تبع آن اسطوره سازی هیچ‌گاه متوقف نمی‌شود، اما بشر با توجه به تغییر و تحولات عالم بیرون و تغییر نیازمندی‌ها و نیاز او به جهان آرمانی، اساطیر و روایات اساطیری را به کار می‌گیرد اما نمود دگرگون شده ای از آن‌ها ارائه می‌دهد. بدین ترتیب ارزش اسطوره و اسطوره سازی شعر اخوان را می‌توان در کارکردهای آن دانست؛ از یک سو به علت تغییر نیازمندی ها، اساطیر را دگرگون می‌سازد و از سویی هم به پدیده‌های مربوط به آن جان می‌بخشد و حالات و صفاتی می‌دهد تا زنده پنداشته شوند. نکته مهم دیگر، کاربرد اساطیر در یک ساخت روایی و انتخاب و گزینش عین به علاقه مشابهت بدون ذکر قراین است.

پی‌نوشت‌ها

1 - Herbert Musurillo
2 - The mystery of man in the world
3 - symbolic mode

منابع

۱. اخوان ثالث، مهدی، *آخر شاهنامه*، چاپ چهاردهم، تهران، انتشارات زمستان، ۱۳۸۴.
۲. ـــــــــــــ *از این اوستا*، چاپ سیزدهم، تهران، انتشارات زمستان، ۱۳۸۳.
۳. ـــــــــــــ *سه کتاب*، چاپ دهم، تهران، نشر زمستان، ۱۳۸۳.
۴. ـــــــــــــ *زمستان*، چاپ بیست و دوم، تهران، انتشارات زمستان، ۱۳۸۴.
۵. پورنامداریان، تقی، *رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی*، چاپ پنجم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.
۶. ـــــــــــــ *خانه ام ابری است*، چاپ دوم، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۸۱.
۷. چدویک، چارلز، *سمبولیسم*، ترجمه مهدی سحابی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۵.
۸. داد، سیما، *فرهنگ اصطلاحات ادبی*، چاپ دوم، تهران، انتشارات مروارید، ۱۳۸۳.
۹. ستاری، جلال، *اسطوره و رمز (مجموعه مقالات)* چاپ دوم، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۸.
۱۰. ـــــــــــــ *نماد و نمایش*، چاپ اول، تهران، انتشارات توس، ۱۳۷۴.
۱۱. عبداللهی، منیژه، *فرهنگ نامه جانوران*، چاپ اول، تهران، انتشارات پژوهنده، ۱۳۸۱.
۱۲. فروم، اریش، *زبان از یاد رفته*، ترجمه ابراهیم امانت، تهران، انتشارات مروارید، ۱۳۴۹.
۱۳. کزازی، میرجلال الدین، *رؤیا*، حماسه واسطوره، چاپ اول، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۲.
۱۴. میر صادقی، میمنت، *واژه نامه هنر شاعری*، ناشر کتاب مهناز، ۱۳۷۲.
۱۵. ناظرزاده کرمانی، فرهاد، *نمادگرایی در ادب نمایشی*، تهران، انتشارات برگ، ۱۳۶۸.
۱۶. ولک، رنه، *تاریخ نقدجدید*، ترجمه سعید ارباب شیرانی، ج ۴ بخش دوم، تهران، انتشارات نیلوفر، ۱۳۷۹-۱۳۷۳.

۱۷. یونگ، کارل گوستاو، *انسان و سمبول هایش*، ترجمه محمود سلطانیه، چاپ اول، تهران، انتشارات جامی، ۱۳۷۷. کتاب‌ها و مقالاتی که به شعر مهدی اخوان ثالث اشاره دارند:
۱۸. براهنی، رضا، *مقاله «اخوان شاعر بزرگ سرزنش جهان»*، باغ بی‌برگی، به اهتمام مرتضی کاخی، نشر ناشران، ۱۳۷۰، ۱۴۳-۱۲۵.
۱۹. دستغیب، عبدالعلی، *نگاهی تازه به مهدی اخوان ثالث*، چاپ اول، تهران، انتشارات مروارید، ۱۳۷۳.
۲۰. شفیعی کدکنی، محمدرضا، *مقاله «اخوان، اراده معطوف به آزادی»*، باغ بی‌برگی، به اهتمام مرتضی کاخی، نشر ناشران، ۱۳۷۰، ۲۷۴- ۲۷۱.
۲۱. کاخی، مرتضی، *صدای حیرت بیدار*، چاپ اول، انتشارات زمستان، ۱۳۷۱.
۲۲. محمدی آملی، محمدرضا، *آواز چگور*، چاپ دوم، تهران، نشر ثالث، ۱۳۸۰.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی